

کوچه‌های حادثه

امروز هم قبیله‌ی زالونزادها
خون می‌مکند از رگ آیینه‌زادها
تا بوی رستمی برسد از کرانه‌ای
سر می‌رسند از همه‌جانب شغادها
خاموش می‌شوند هزاران چراغ سبز
هر روز در همایش ام‌الفسادها
در کوچه‌های حادثه در پیش چشم مرگ
خونین شده‌ست حنجره‌ی انتقادها
عمری‌ست در مراتع تاریخ همچنان
بی‌وقفه می‌چرند همین حزب بادها
پس کی طلوع می‌کنی ای آفتاب مهر
یخ می‌زنیم بی‌تو در این انجمادها